

فی سبیل الله و قتل علی دمه سبعون الفاحتی سکن دمه من فوراً انه  
 در راه خدا و قتل کرده ششصد و هفتاد هزار تا آنکه سکنند خون او از زمین و آسمان  
 اعلم انه لیس فی الوجود بمنه لک کثر صفاته و تعالیه فی وحدته ذاتیه  
 بدانکه بر ستمت در وجود و جوید ستمت کثرت صفات او و افعال او و در صورت ذات  
 بحيث یضلل لذبها کل عدد و معدود الا الحق سبحانه و تعالی فمن  
 بجزئی که مضمحل کرده پیش آن و در هر عدد معدود مگر حق سبحانه و تعالی پس از  
 عنایه بنیان بجی علیه السلام ان جعل من هذا الکمال نصیباً  
 عنایت او بنان بجی علیه السلام آنکه کرد ایند برای او از این کمال نصیب  
 فاقامه مقام نفسه فادرج اسمه و صفته و فعله فی وحدته ذاته  
 پس قائم کرد او را در مقام نفس او پس درج کرد اسم او را و صفات او را و فعل او را در وحدت  
 بان جمع فی اسمه بین الدلالة علی ذاته و بین الدلالة علی صفته  
 بآنکه جمع کرد در اسم او میان دلالت بر ذات او و میان دلالت بر صفت او  
 و فعله فاتخذ کل حجب الوجود اللفظی ماداً لته علی ذاته  
 و فعل او پس شمسند نه همه حجب وجود لفظی اما دلالت بر ذات او  
 فللعلمیه و اما علی نعله فلانه صیغه فعل بدل علی احیایه ذکر کنایه  
 پس برای علمت است و اما بر فعل او پس برای آنکه بر ستمت آن اسم صیغه فعل است که در ستمت  
 علیه السلام و اما علی صفته فلانه لیس احیایه ذکر کنایه یا علیه  
 علیه السلام را و اما بر صفت او پس برای آنکه بر ستمت نه بود زنده کردن او ذکر کنایه  
 السلام الا للانصاف بصفاته و ظهورها بها و لما كانت الخلق  
 السلام را مگر برای انصاف بصفات ذکر کرد و ظهور او بان صفات در کمال است

تستل من الا ولیه و عدم المسبوفیه بالغير انزله ای انزل الله سبحانه  
 مستلزم اولیت و عدم سببیت بغير را نازل کرد او را ای نازل کرد الله تعالی  
 ای منزله نفسه تعالی فی اولیه الاسماء فمما کان لاسمه سبحانه  
 ای منزله نفس او تعالی در اولیت اسمها پس چنانکه است برای اسم او سبحانه  
 الا ولیت اعنی اسم الله حیث لم یسم به غیره سبحانه قبله و لا بعده  
 اولیت یعنی اسم الله ای آنکه نکرده باشد بان اسم غیر اسم او سبحانه پیش او نه بعد او  
 کذلک اعطاه الا ولیه فی الاسم فلم یجعل له ای بجی علیه السلام  
 مانند آن عطا فرمود او را اولیت در اسم پس نکرده باشد برای او بجی علیه السلام  
 من قبل التسمیه بجی سمیای مشارک له فی هذا الاسم المکرر  
 از پیش این پیش از نام کردن او بجی برای او یا مشارک در این اسم و در اول  
 با ولیه اسم الشئی ان یکون اسمیه و علمیه ان لا بالنسبه الا ذلك  
 با ولیت اسم شئی آنکه باشد اسم او و علمت او اولیه نسبت بر وی آن  
 الشئی الا الغیب فی بعد ذلك ای بعد ان اعطاه الا ولیه فی ذلك  
 شئی نه بر وی غیر آن پس بعد آن ای بعد عطا فرمود او را اولیت در آن  
 الاسم وقع من غیره الا فناء به ای بجی فی اسم هذا الیجمع  
 اسم واقع شد از غیر بجی افتاد با او ای بجی در اسم او که نیست  
 الیه و یجعل اصلاً فی التسمیه بهذا الاسم فمن سمی به علی بن  
 آن غیر بجی و کرداننده بود بجی اصل نام کردن بان اسم پس هر که نام کرد بآن نام  
 النطفه و التبغیه و انزلت فیه ای فی بجی همه ایه ذکر با علیه  
 طغیبت و طغیبت و انزلت در او ای در بجی همه پدید آورد ذکر با علیه